



شهید وحید خسروداد و کاپ‌های قهرمانی اش که در تصویر دیده‌می‌شود

گفت‌وگوی «جوان» با خواهر و برادر مربی ورزش‌های رزمی شهید ستوان یکم وحید خسروداد (حسنوند) از شهدای تجاوز امریکا و رژیم صهیونیستی به ایران

سی‌ویکمین مدال وحید افتخار شهادت بود

■ شکوفه زمانی

شهید ستوان یکم وحید خسروداد از ورزشکاران و مربیان شناخته شده استان لرستان بود که مدال‌ها و عناوین قهرمانی در سطح کشور و فراتر از آن به دست آورده بود. وحید که ۲۰ سال سابقه خدمت در ارتش داشت، از توانایی‌های جسمی و دانشی که در رشته‌های رزمی چون کاراته و کیک بوکس داشت، در آموزش نسل جوان بهره می‌برد، این افسر وظیفه شناس ارتش در پی تجاوز نظامی رژیم صهیونیستی و امریکا به ایران، در سمت متصدی آماد همگانی یگان خدمات به صورت داوطلبانه برای تأمین امنیت یادگان امام علی(ع) هوافضای سپاه پاسداران به این یادگان رفت و نهایتاً در روز ۲۸ خرداد ۱۴۰۴، ساعت ۸ صبح بر اثر اصابت راکت پهیادهای دشمن به درجه رفیع شهادت نائل آمد. به گفته خواهر شهید، او ۳۰ مدال قهرمانی داشت و نهایتاً سی‌ویکمین مدالش را با شهادت در یافت کرد. گفت‌وگوی «جوان» با حدیث خسروداد، خواهر شهید و حجت خسروداد برادر شهید را پیش‌رو دارید.

خواهر شهید

زندگی برادر شهید تان با ورزش عجین شده بود، ایشان چه فعالیت‌های ورزشی انجام می‌دادند؟

قبل از پاسخ به سؤال تان عرض کنم خانواده ما چهار پسر و یک دختر داشت، من فرزند آخر و تنها خواهر شهید هستم، البته یکی از برادرهایم به نام محمد در سن ۲۸ سالگی به رحمت خدا رفت. در مورد فعالیت‌های ورزشی وحید هم باید عرض کنم او تمام زندگی‌اش را صرف ورزش کرده بود، هم در رشته کاراته و هم در کیک بوکس در سطح کشور و خارج از کشور قهرمانی داشت. همچنین برادرم قهرمان واقعی جنگ بود، قهرمانی که هم حکم مربیگری داشت و هم امکانات باشگاهش را رایگان در اختیار

ابن شهروز مفاومت

ارتباط با ما ۰۹۰۰۲۳۰۸۸۵

شغل آزاد داشت و وحید آن موقع کلاس اول بود که پدرم فوت کرد. برادر بزرگ‌مان آقا فرهاد به نوعی حکم پدر برای ما داشت، البته مادرم برای ما هم پدری کرد و هم مادری. خدا را شکر می‌کنم که چنین مادر قوی داشتم که توانست با تمام سختی‌هایی که داشت، فرزندان صالح تحویل جامعه دهد. از خدا شاکرم که برادران دلسوز دارم، چه از لحاظ رفتاری و چه از لحاظ اخلاقی همگی مهربان هستند. باید بگویم وحید بچه درسخوانی بود و جزو بچه‌های تیزهوش مدرسه به‌شمار می‌رفت. دوران نوجوانی او بیشتر به سمت فعالیت ورزشی پیش رفت و دنبال ورزش‌های رزمی بود. شهید در رشته‌های ورزشی‌اش علاوه بر قهرمانی کشوری، افتخاراتی نیز در سطح بین‌المللی داشت. بعد از شهادتش تمام مدال و کاپ‌های ورزشی و عنوانی را که در قالب لوح تقدیر دریافت کرده به‌عنوان تزئین گوشه منزل نگه داشتیم. این وسایل مثل یادگاری از برادرم وحید باقی مانده‌اند.

حتی موقعی هم که استخدام ارتش شد، در تمامی مسابقات ارتش شرکت می‌کرد و کاپ‌های مختلف قهرمانی را در ارتش به نام خود ثبت کرد.

برادر تان به عنوان یک ارتشی وقتی خبر حمله رژیم صهیونیستی و شهادت سرداران را شنید، چه احساس و نظری داشت؟

زمانی که شهادت سرداران را از رسانه‌ا اعلام کردند خیلی ناراحت و بی‌قرار شامی و می‌گفت: «من باید بروم بجنگم، اگر مانرویم پس چه کسی می‌خواهد برود بجنگد. ما یک سربازیم و وظیفه یک سرباز این است که برود برای وطن و مردم کشورش بجنگد.» ما نتوانستیم هیچ‌وقت جلوی برادرم را بگیریم. می‌گفت من سربازم و الان وظیفهام دفاع برای امنیت وطنم است تا دشمن نتواند به خاک کشورمان نفوذ کند. همین تفکراتش موجب شد داوطلبانه برای دفاع از کشور برود و سه روز کامل در یادگان امام علی(ع) در خرم آباد در کمین دشمن منتظر بماند تا اینکه با برخورد ارتک‌های پهباد دشمن شهید شد. هنگامی که خبر شهادت او را به من دادند، روز و شبم یکی شد. الان از لحاظ روحیه خیلی حال‌مان خراب است ولی خدا را شکر می‌کنم چنین برادر قوی و شجاعی داشتیم که توانست برود و برای مردم کشورش بجنگد و باعث افتخار خودم، خانواده و کشورم شود. باید جوانان ما یاد بگیرند که بتوانند این راه را ادامه دهند.

شهید مجرد بود یا متأهل؟

مجرد بود و پیش ما زندگی می‌کرد. به علت اینکه همه ما در سن بچگی قرار داشتیم و پدرمان را از دست دادیم، وحید از دواج نکرد و حدود ۲۰ سال که در خدمت ارتش بود، خرج زندگی خانواده را تأمین می‌کرد. او یک برادر بی‌نیاهت دلسوز و شجاع و با جسارت بود. عاشق خدا و راه انمه اظهار بود. تحصیلات برادرم فوق لیسانس از دانشگاه شهید بهشتی در رشته فیز یولوژی ورزش بود. حتی رشته ورزشی‌اش هم طوری بود تا در خصوصی تمرینات و مسابقات بتواند بهترین راهنمایی‌ها را به شاگردانش بدهد. برادرم بسیار تلاش می‌کرد تا در امر مربیگری بهترین‌ها را در اختیار دیگران بگذارد.

شهید خسروداد نفر ایستاده در سکو ی قهرمانی (کاپ به دست)



مدال‌ها و یادگاری‌های شهید خسروداد در خانه‌شان

دوران نوجوانی وحید بیشتر به سمت فعالیت ورزشی پیش رفت و دنبال ورزش‌های رزمی بود. شهید در رشته‌های ورزشی‌اش علاوه بر قهرمانی کشوری، افتخاراتی نیز در سطح بین‌المللی داشت. بعد از شهادتش تمام مدال و کاپ‌های ورزشی و عناوینی را که در قالب لوح تقدیر دریافت کرده به‌عنوان تزئین گوشه منزل نگه داشتیم. این وسایل مثل یادگاری از شهید باقی مانده‌اند

شهید در سن هفت سالگی پدرش را از دست داد و با توجه به شرایط سخت زندگی، همراه برادرانش به سختی تلاش می‌کرد معاش خانواده را تأمین کند. سختکوشی و تلاش بی‌وقفه از خصلت‌های این پهلوان عزیز بود. همزمان که کار می‌کرد به ورزش و تحصیلش هم دقت و توجه داشت. این شهید عزیز در کودکی بسیار پر جنب و جوش بود



من می‌گفت: «ایچی زامانی که آدم در دنیاست، باید خوب باشد و خوب بماند و ارزش‌هایی را که به آنها اعتقاد دارد حفظ کند.»

واقعاً خودش هم ارزشی زندگی کرد و من خدا را بابت این سبک زندگی او شکر می‌کنم چون واقعاً برادرم وحید لیاقت شهادت را داشت.

وقتی به برادر شهید تان فکر می‌کنید، چه تصویری از او در ذهن تان نقش می‌یند؟

لبخند هیچ وقت از لبش پاک نمی‌شد. همیشه لب خندانی داشت و با لبخندش حال همه را خوب می‌کرد و انرژی مثبت به همه خانواده، دوستان، آشنایان و کوچک و بزرگ می‌داد. برای همین هر کس وحید را می‌شناخت از جان و دل دوستش داشت. این مهربانی وحید منجر شد خدا او را قبول کند و سرانجامش ختم به شهادت شود و مدال شهادت را

بر گردنش بیندازد. باید بگویم برادرم در این جنگ ۱۲ روزه قهرمانه رفت و اسمش تا بد در قلب دوستانش و آشنایان و حتی در تاریخ ماندگار شد. وحید ۳۰ سال قهرمانی داشت و این قهرمانی‌ها را مثل یادگاری از خود بر جای گذاشت. سی‌ویکمین مدال قهرمانی‌اش را خدا با شهادت به وی عطا کرد. وحید بعد از تشییع باشکوه روی دستان مردم غیور خرم‌آباد در گلزار خرم‌آباد در کنار شهدای هم‌محله‌ای‌اش به خاک سپرده شد. روحش شاد باشد و از خدا می‌خواهم این جسارت را به ما بدهد که بتوانیم راه این بزرگمردان را ادامه دهیم.

برادر شهید

برادر تان متولد چه سالی بودند؟ کمی از زندگی ایشان در زمان کودکی بگویید.

برادرم متولد هشتم شهر بور ۱۳۶۳ در محله قدیمی و کهن پشت بازار خرم‌آباد استان لرستان بود. از همان کودکی پرشور و حرارت، با انرژی، مهربان و قوی بود. در سن هفت سالگی پدرش را از دست داد و با توجه به شرایط سخت زندگی، همراه برادرانش به سختی تلاش می‌کرد تا بتواند معاش خانواده را تأمین کند. سختکوشی و تلاش بی‌وقفه از خصلت‌های این پهلوان عزیز بود. همزمان که کار می‌کرد به ورزش و تحصیلش هم دقت و توجه داشت. این شهید عزیز در کودکی بسیار پر جنب و جوش بود. بیشتر مواقع شاگرد اول بود و در ورزش رزمی هم در رده‌های سنی مختلف دارای عناوین قهرمانی بود.

از چه سالی وارد ارتش شدند؟

آقا وحید بعد از کسب مدرک دیپلم به خدمت نیروی زمینی ارتش در آمد و وارد نیروهای مسلح شد. هوش سرشارش باعث شده بود در عرصه‌های مختلف خوش بدرخشد. برادرم هم‌زمان با خدمت در نیروی زمینی ادامه تحصیل داد و در مقطع کارشناسی ارشد تربیت بدنی از دانشگاه شهید بهشتی فارغ‌التحصیل شد، اما ذهن پرسشگر و حقیقت طلبش باعث شد به حرکت در مسیر عرفان، علم و فلسفه هم برود. اگر بخواهم به صورت دقیق درباره ر زمان ورود برادرم به ارتش بگویم، او متولد شهریور ۱۳۴۳ در شهر خرم‌آباد بود و شهریور ۱۳۸۴ هم به استخدام ارتش در آمد. یعنی در ۲۱ سالگی ارتشی شد. پس از طی دوره علمی-نظامی در مرکز آموزش درجه‌داری و گذراندن دوره مقدماتی رسته زرهی در مرکز آموزش زرهی شیراز در سال ۱۳۸۵ در یگان‌های مختلف نیروی زمینی ارتش مشغول خدمت شد. اول اسفند ۱۳۹۱ به لشکر ۸۴ پیاده منتقل شد و در گردان ۱۱۱ پیاده تیپ مستقل ۱۸۴ به خدمت ادامه داد. تیر ۲۵ ۱۳۹۲ به تیپ ۳۹۲ زرهی و سپس به یگان‌های ۲۸۴ و ۳۹۲ رفت. اول مهر ۱۳۹۴ به تیپ ۱۸۴ متحرک هجومی پیوست و در یگان‌های ۲۸۴ و ۲۹۳ خدمات گردان ۱۱۱ به انجام وظیفه پرداخت. بعد از حمله رژیم صهیونیستی هم داوطلبانه برای شناسایی پهبادهای هرمس دشمن به سفید کوه اعزام شد. این در حالی بود که چند هفته قبل خودش خبر از شهادتش داده و آن را ترسیم کرده بود.

هنگام شروع جنگ برادر تان چه وظیفه‌ای عهده‌دار شده بود؟

وحید در سمت متصدی آماد همگانی یگان خدمت به صورت داوطلبانه در جهت تأمین و برقراری امنیت یادگان امام علی‌هوافضای سپاه پاسداران شهرستان خرم‌آباد به این یادگان خدمت نمود. نهایتاً هم بعد از چندروز حضور در ۲۷ خرداد ۱۴۰۴ به مأموریتی اعزام شدو روز ۲۸ خرداد ۱۴۰۴ ساعت ۸ صبح به علت اصابت راکت پهباد دشمن و شدت جراحات وارده به شهادت رسید. وقتی خبر شهادت برادرم را شنیدم ناخودآگاه یاد یک بیت شعر افتادم به این مضمون: ای مرغ سحر عشق ز پروانه باموز / کان سوخته را جان شد و آواز نیامد

فکری می‌کرد بدزد مانی برادر شهید شوید؟

وحید حسن خلق خاص و چهره همیشه خندان و مهربانی زیادی که داشت، در ذهن ما ماندگار شده است. اما زمانی که با شهادت او را از دست دادیم، فکر نمی‌کردیم به این زودی از دستش بدهیم. خاطره‌ای که از آخرین دیدار من و برادرم در ذهنم حک شده است به این صورت بود: شب قبل از شهادت وحید به من زنگ زد و احوالپرسی کرد. یک مقدار هم شوخی‌های برادرانه با هم داشتیم. حالا با یک لحنی که هیچ وقت نمی‌توانم آن را فراموش کنم، با هم شوخی کردیم. این آخرین مکالمه ما با هم بود و روز بعد برادرم شهید شد. با اینکه حدود پنج ماه از آن حادثه گذشته، ولی ذهن من روی آن لحظه هنگ کرده است، وحید به من گفت: «دانش مواظب مادر و خواهرمان باش.» با گفتن این حرف وحید گویی قلبم از جادر آمد. یک حس عجیبی به من دست داد که هر وقت به یادش می‌افتم روح و روانم به هم می‌ریزد. انگار وحید می‌دانست فردا شهید می‌شود. همین اتفاق هم افتاد. صبح روز بعد انفجاری در کوه روبه‌روی خانمان رخ داد و صدایش را شنیدیم. همین انفجار باعث شد وحید شهید شود. نیم ساعت بعد با من تماس گرفتند و خبر شهادت برادرم و وحید را دادند. شنیدن این خبر بدترین لحظه زندگی من بود. نمی‌دانستم چگونه این خبر را به مادر شهید (شیرین طلا) اطلاع‌رسانی کنم. واقعاً لحظات سختی بود، اما باید این خبر را به مادرمان می‌دادم که سال‌ها بدون حضور پدر مرحوم‌مان ما را بسزگر کرده بود. او باید خبردار می‌شد که فرزند رشیدش به شهادت رسیده است و همگی خودمان را آماده تشییع پیکر وحید می‌کردیم.

	۷	۹	۸	
۱		۵	۸	
۴		۵	۱	
	۶	۹	۶	۲
		۷	۸	
	۹	۷	۳	
۲				
		۷	۵	۸
		۳	۴	۷

۷	۷	۵	۱	۱	۱	۸
۶	۱	۱	۷	۸	۵	۷
۱	۸	۵	۷	۱	۶	۵
۷	۶	۱	۱	۵	۸	۷
۱	۵	۸	۷	۱	۱	۱
۸	۵	۷	۱	۱	۷	۱
۵	۷	۶	۸	۷	۱	۱
۱	۱	۷	۵	۷	۱	۱
۵	۱	۷	۱	۱	۷	۱

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷
۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸
۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹
۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰
۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱
۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲
۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳
۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴
۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵
۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶
۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷
۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸
۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹

■ پاسخ جدول شماره ۷۴۴۸

جدول کلمات متقاطع

■ پاسخ جدول شماره ۷۴۴۸

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک‌سدر سه فقط یک‌بار به کار روند.

جدول کلمات متقاطع

■ پاسخ جدول شماره ۷۴۴۸